

استراتژی بلندمدت اوپک با توجه به تحولات بازار جهانی نفت

عاطفه تکلیف*

چکیده

اوپک در سال ۱۹۶۰ با هدف ایجاد تعامل در بازار جهانی نفت به منظور تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأسیس شد. مهم‌ترین ابزار اوپک برای تحقق این هدف، استفاده از ذخایر عظیم نفتی و مازاد ظرفیت تولیدی در کشورهای عضو بوده است. تا سال‌های اخیر، تحقق چنین هدفی با توجه به ساختار بازار جهانی نفت از یکسو و توانایی کشورهای عضو در بهره‌برداری از مازاد ظرفیت برای افزایش عرضه و یا اعمال سهمیه‌بندی برای کاهش عرضه از سوی دیگر، اساساً امری امکان‌پذیر بود و عملکرد تاریخی اوپک نیز کاشف از توفیقات این سازمان در مدیریت بازار در برخی مقاطع زمانی بوده است. با وجود این، تحولات بازار جهانی نفت در راستای تأثیر روزافزون نیروهای بازار در تعیین قیمت، توسعه سریع بورس‌های نفتی به همراه کاهش چشمگیر مازاد ظرفیت تولیدی اوپک موجب شده است که از کارایی ابزارهای سنتی اوپک در مدیریت بازار به شدت کاسته شود. در این مقاله نشان داده شده است که وقت آن فرا رسیده که اوپک به عنوان سازمانی متشکل از صادرکنندگان بزرگ نفتی، استراتژی بلندمدت خود را با توجه به شرایط جدید بازار تغییر دهد. بنابراین، به جای تمرکز بر تحقق تعادل پویا بین قیمت و سهم بازار، اوپک بایستی وارد مرحله جدیدی در تدوین استراتژی‌های بلندمدت خود شود که مبتنی بر همکاری‌های اقتصادی و فنی با کشورهای غیراوپک است. در این راستا توجه ویژه به سیاست‌های بهبود ازدیاد برداشت و روندهای آتی قیمت نفت خام که تحت تأثیر کمیابی ذخایر هیدروکربوری است، ضروری می‌باشد.

واژگان کلیدی

اوپک، بازار جهانی نفت، همکاری‌های اقتصادی-فنی نفت، ازدیاد برداشت.

Email: a_taklif@yahoo.com

* دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز - دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۷/۱۷

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۴/۱۱

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۷ / زمستان ۱۳۸۹ / صص ۱۵۴-۱۳۳

مقدمه

عضویت اندونزی نیز از ژانویه ۲۰۰۹ به حالت تعلیق درآمد است. بدین ترتیب اکنون اوپک دارای ۱۲ عضو است.

عملکرد اوپک حداقل در خلال چهار دهه گذشته (۲۰۱۰-۱۹۷۰) از دیدگاه اقتصادی همواره مورد توجه صاحب‌نظران نفتی و اقتصاددانان انرژی بوده است. در خلال این مدت برخی سؤالات کلیدی به شرح زیر مطرح شده است: آیا می‌توان اوپک را کارتل نفتی تلقی کرد؟ آیا الگوهای حداکثرسازی درآمد در چارچوب‌های رقابتی می‌تواند رفتار اوپک را توجیه کند؟ آیا عملکرد اوپک متأثر از تحولات بازار جهانی نفت بوده است؟ آیا سیاست قدیمی ایجاد توازن بین قیمت نفت خام و حفظ سهم بازار موفق بوده و بایستی همچنان ادامه یابد؟ سؤالاتی از این نوع، موضوعات بحث‌انگیزی در مطالعات اقتصاد انرژی بوده و هست که در بخش دوم این مقاله تحت عنوان مبانی نظری تحولات اوپک به اجمال بررسی خواهد شد.

نفت، کالایی استراتژیک است و از این رو علاوه بر داشتن ابعاد اقتصادی و فنی دارای جهات سیاسی نیز هست که این کالا را از سایر کالاها کاملاً متمایز می‌نماید. بنابراین مطالعه تحولات بازار جهانی نفت نه تنها

اقدامات اولیه برای تأسیس اوپک به ابتکار رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا و در چارچوب طرحی برای تبادل افکار و یافتن راهکارهای مناسب برای افزایش قیمت نفت و تأمین منافع کشورهای بزرگ تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت خام در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. رایزنی‌های ونزوئلا با کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی سرانجام منجر به تأسیس اوپک در سال ۱۹۶۰ شد و نخستین جلسه رسمی این سازمان در تاریخ ۱۰ تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ در بغداد با حضور کشورهای مؤسس فوق برگزار شد. نخستین نشست هیئت اجرایی اوپک در ماه مه ۱۹۶۱ تشکیل شد و مقرر گردید که دبیرخانه اوپک در ژنو باشد. پنج سال بعد از تأسیس اوپک، در آوریل ۱۹۶۵، دبیرخانه به وین منتقل گردید. از آن زمان به بعد کشورهای دیگری به این شرح به سازمان پیوستند: قطر (۱۹۶۱)، اندونزی (۱۹۶۲)، لیبی (۱۹۶۲)، امارات متحده عربی (۱۹۶۷)، الجزایر (۱۹۶۹)، نیجریه (۱۹۷۱)، اکوادور (۱۹۷۳)، گابن (۱۹۷۵)، آنگولا (۲۰۰۷). با وجود این، گابن در سال ۱۹۹۵ از سازمان خارج شد. اکوادور از دسامبر ۱۹۹۲ تا اکتبر ۲۰۰۷ عضویت خود را به تعلیق درآورد.



مستلزم بررسی دقیق تحولات اقتصادی و مالی در صحنه بین‌المللی است، بلکه پیشرفت‌های دانش فنی در حوزه‌های اکتشاف، تولید، ازدیاد برداشت، پالایش و انتقال و همچنین تحولات سیاسی و تغییرات کلیدی در روابط بین‌الملل نقش برجسته‌ای در درک تحولات بازار جهانی نفت ایفا می‌کند. در بخش سوم این مقاله، تحولات اوپک همزمان با تحولات بازار جهانی نفت از دیدگاه صرفاً اقتصادی بررسی خواهد شد. نتایج مطرح‌شده در بخش‌های دوم و سوم این مقاله زمینه‌ساز سؤالاتی است که موضوع بخش چهارم می‌باشد، بدین شرح که آیا اوپک توانسته است عملکرد و اهداف خود را آنچنان که در اساسنامه^(۱) این سازمان منعکس می‌باشد، با تحولات بنیادین که در بازار جهانی نفت روی داده است منطبق، نماید؟ آیا سیاست سنتی تعیین رابطه بهینه قیمت نفت و حفظ سهم بازار که همواره مورد استفاده اوپک در مدیریت بازار جهانی نفت در خلال پنج دهه گذشته بوده است، هنوز هم می‌تواند ابزار مناسبی تلقی شود که در شرایط جدید نیز کارایی داشته باشد؟ پاسخ ما به این سؤالات منفی است و از این‌رو در بخش پایانی این مقاله توصیه شده که تحولات اساسی در تعیین اهداف این سازمان

۱- مبانی نظری تحولات اوپک در پنج دهه گذشته (۲۰۱۰-۱۹۶۰) و نقد آن

مطالعات انجام‌شده برای تبیین رفتار اقتصادی اوپک عمدتاً پس از اولین تکانه نفتی در سال ۱۹۷۳ آغاز شد. پیش از آن، مطالعات نظری در اقتصاد نفت و گاز از رشد چندانی برخوردار نبود، زیرا حضور فعال و قدرت انحصاری شرکت‌های بزرگ نفتی موجب شده بود که ثبات نسبی در بازار نفت حاکم باشد، هرچند که این ثبات به نفع شرکت‌های نفتی و کشورهای بزرگ مصرف‌کننده و به زیان کشورهای در حال توسعه نفتی عمل می‌کرد. افزایش چشمگیر قیمت نفت خام که در فاصله کوتاه ۱۹۷۴-

۱۹۷۳ به مرز چهار برابر شدن رسید، موجب شد که اقتصاددانان در پی ساختن الگوهایی برای توضیح این پدیده برآیند و سیاستگذاران نیز کوشش اقتصاددانان را به شدت حمایت کردند، زیرا آگاهی از سازوکار چنین افزایش بی‌سابقه در قیمت نفت خام می‌توانست برای سیاستگذاران در صحنه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بسیار ارزشمند باشد.

فقدان دانش کافی از مسائل فنی و مهندسی نفت در بین اقتصاددانان موجب شد که سازوکار نظریه‌پردازی در اقتصاد نفت از حقایق موجود در صنعت نفت فاصله بگیرد و به جای آنکه بر محدودیت‌های فنی در تولید و توسعه میادین توجه شود، بیشتر به مدل‌های متعارف تولید در اقتصاد خرد و کاربرد آنها در اقتصاد نفت تکیه می‌شد که به موجب آن تولید عمدتاً تابعی از سرمایه و دانش فنی است. به عبارت دیگر، این حقیقت که تولید از مخازن نفتی قبل از هر چیز تابع شرایط فنی و ویژگی‌های مخازن نفتی است و کیفیت مدیریت مخازن نقش درجه اول را در تولید ایفا می‌کند، مغفول واقع شد و متأسفانه اقتصاددانان ناآشنا به مسائل فنی و مهندسی نفت کوشیدند تولید از مخازن نفتی را همچون تولید کالایی در بنگاه‌های تولیدی

مدل‌سازی کنند و لذا مدل‌های متداول در اقتصاد خرد که رفتار بنگاه‌ها را توضیح می‌دهد مبنای کار قرار گرفت که به اختصار کاستی‌های آن بررسی می‌شود.

تکیه بر مدل‌های متداول در اقتصاد خرد ایجاب می‌کرد که اقتصاددانان در دهه ۱۹۷۰ بحث خود را در الگوسازی رفتار اقتصادی اوپک از این نکته آغاز کنند که این سازمان یک کارتل است و از این‌رو اکثر مطالعات بر محور کارتل بودن اوپک شکل گرفت. طبعاً دسته دیگری از این مطالعات در راستای نقد این رویکرد برآمدند و رفتار اوپک را در چارچوب مدل‌های غیر کارتلی توضیح دادند، هرچند که این دسته از مطالعات نیز به علت عدم توجه به مسائل مدیریت مخازن، کاستی‌های جدی دارد و لذا نمی‌تواند رفتار اوپک را به نحو رضایت‌بخشی توضیح دهد.

در رویکرد نظریه کارتل، رفتار اوپک در چارچوب سازمانی قیمت‌گذار توضیح داده می‌شود که بازار نفت خام به صورت بازاری انحصاری یا انحصار چندجانبه مفروض است. نکته جالب توجه در اینجا است که همزمان با فرض کارتل بودن اوپک به عنوان سازمان قیمت‌گذار، فرض می‌شود که کشورهای غیر اوپک در بازارهای رقابتی قرار دارند و قیمت‌پذیرند.

تولیدکننده باقیمانده به حساب می‌آید^۲؛ سوم، سود کسب‌شده را در فضای غیررقابتی حداکثر می‌نماید؛ و چهارم، سطح تولید اوپک متأثر از کشش عرضه بخش غیراوپک و سهم این سازمان از بازار جهانی نفت است.

ملاحظه می‌شود که فروض سالانت در بسیاری موارد از واقعیات بازار به دور است، زیرا علی‌رغم اهمیت نرخ بهره در حجم سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌توان این رابطه را به حوزه نفت تعمیم داد. فاصله زمانی چندین ساله بین سرمایه‌گذاری و تولید موجب می‌شود که نتوان نقش تعیین‌کننده‌ای برای نرخ بهره در سرمایه‌گذاری‌های نفتی قائل شد. برنامه‌ریزی برای اکتشاف، تولید و توسعه میادین قبل از آنکه تابعی از نرخ بهره باشد، متأثر از عوامل زیر است: الف) عرضه و تقاضای مورد انتظار نفت خام؛ ب) پیش‌بینی تحولات سیاسی به‌ویژه در حوزه‌هایی که حجم عظیمی از ذخایر نفتی با هزینه بسیار پایین تولید دارند (به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس)؛ ج) پیش‌بینی تحولات دانش فنی در زنجیره فعالیت‌های نفتی.

پیندایک توانست با ارائه مدل بین‌زمانی^۳ نشان دهد که اوپک می‌تواند قیمتی را اعلام کند که سود تنزیل شده مجموعه اعضای این

انواع کارتل که در مطالعات اقتصاد نفت مبنای تحلیل رفتار اوپک قرار گرفته عبارت‌اند از کارتل انحصاری^۱، کارتل دو گروهه و چهارگروهه، تولیدکنندگان متحد و نقش عربستان به عنوان تنظیم‌کننده در سازمان و کارتل انحصار چندجانبه از منظر نظریه بازی‌ها.

در مطالعات انجام‌شده در خصوص کارتل انحصاری شاهد اتحاد کامل میان اعضا نبود رقابت میان آنها می‌باشیم. اوپک سطح قیمت را با توجه به عرضه و هزینه‌های بخش غیراوپک تعیین می‌کند و تولیدکنندگان غیراوپک تا سطحی تولید می‌کنند که هزینه نهایی کوتاه‌مدت آنها با سطح قیمت اعلان‌شده از سوی اوپک برابر شود. سالانت (Salant, 1976, pp. 1079-1093) با تقسیم بازار به دو حوزه اوپک و غیر اوپک نشان داده است که بخش غیراوپک به صورت بنگاه‌های رقابتی و اوپک در چارچوب یک کارتل، بازار جهانی نفت را شکل داده‌اند. تولید در بخش غیر اوپک تابعی از حجم سرمایه‌گذاری است و لذا نرخ بهره نقش مهمی در تعیین میزان استحصال از ذخایر نفتی دارد. در این مطالعه فرض بر این است که اوپک به عنوان یک کارتل، اول، قیمت‌گذار است؛ دوم،

سازمان با توجه به حجم ذخایر نفتی هر یک از اعضا، هزینه تولید در هر یک از حوزه‌های نفتی و میزان استخراج نفت حداکثر شود (Pindyck, 1978, pp.238-251).

گیلبرت نیز همانند سالانت معتقد است اوپک نقش رهبری قیمت استاکلبرگ را در بازار نفت ایفا می‌کند و پس از آنکه بخش غیر اوپک با توجه به قیمت تعیین شده از سوی اوپک، سود خود را حداکثر می‌کند، اوپک نیز با توجه به تفاوت تقاضای جهانی از عرضه غیر اوپک، میزان استخراج نفت خود را به گونه‌ای تعیین می‌نماید که کل استخراج از ظرفیت قابل بهره‌برداری بیشتر نشود (Gilbert, 1987, pp.385-395).

گریفین با توجه به معناداری رابطه میان تغییرات سهم اعضا با روند تغییرات قیمت برای داده‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۳ چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اوپک کارتلی است که تاحدی شاهد هماهنگی میان اعضای آن می‌باشیم (Griffin, 1985, pp.954-963).

همان طور که پیشتر ذکر شد؛ در نظریه کارتلی انحصاری، یکی از فروض اصلی اتحاد میان اعضای اوپک است، حال آنکه بر اساس شواهد تاریخی، در عمل در بسیاری مواقع شاهد چنین اتحاد و تبانی نمی‌باشیم. پیش از تکانه اول نفتی که قیمت تعیین شده از

سوی شرکت‌های نفتی مبنای اصلی تعیین قیمت در بازار جهانی نفت بود، شاید توافق اعضای اوپک برای افزایش قیمت و تحریم کشورهای حامی اسرائیل نقطه عطفی در همکاری و تبانی میان اعضا به‌شمار می‌آید، اما در عمل مشاهده می‌کنیم که عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده عضو از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط ۱۹۸۰ مصمم به حفظ قیمت در سطحی میانه را داشت؛ به گونه‌ای که افزایش قیمت سبب ورود غیراوپک به بازار جهانی نفت نگردد. این موضع‌گیری عربستان سبب شد که در چهل و هشتمین کنفرانس اوپک در دوحه در سال ۱۹۷۶، عربستان و امارات پیشنهاد افزایش قیمت به میزان ۵ درصد و سایر اعضا به میزان ۱۰ درصد را بنمایند که این امر سبب دو قیمتی شدن نفت اوپک و عدم توافق بین اعضا شد؛ هرچند در ژوئیه ۱۹۷۷ عربستان و امارات به میزان ۵ درصد دیگر، قیمت را افزایش دادند.

پس از تکانه دوم نفتی که در سال ۱۹۷۹ در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران رخ داد و منجر به افزایش قیمت نفت تا بشکله‌ای ۳۶ دلار شد، عرضه غیراوپک رشد قابل‌ملاحظه‌ای یافت. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ قیمت‌ها سیر نزولی خود را آغاز کرد و

دو گروه پسس اندازکنندگان^(۲) و خرج کنندگان^(۳) می باشد. گروه اول به علت محدودیت در ظرفیت جذب درآمدهای نفتی نسبت به گروه دوم نرخ تنزیل کمتری دارند. نولیشا و پیندایک در مطالعه خود با حداکثر کردن تابع هدف برای کشورهای دو گروه با قید نرخ بهره و تعیین تابع هدف برای اوپک به این نتیجه رسیدند که قیمت بهینه به دست آمده برای نفت خام اوپک در این روش با روش کارتل انحصاری تفاوت چشمگیری دارد. به بیان دیگر، قیمت بهینه بستگی به قدرت چانه زنی دو گروه دارد. البته بر اساس راه حل تعادلی نش در صورتی قیمت به دست آمده با روش کارتل انحصاری برابر خواهد بود که سهم تولیدی برای هر گروه یکسان باشد. گروه اول به دلیل نرخ تنزیل پایین تر بعد از گروه دوم تا آن اندازه تولید می کند که سودش حداکثر شود و لذا بقیه سهم نیز به گروه دوم اختصاص خواهد داشت.

در نقد این الگو می توان گفت که نخست تبانی کامل میان اعضای هر گروه مفروض است، حال آنکه کشورهای عضو هر گروه از آنجایی که به لحاظ اهداف و مسائل اقتصادی و سیاسی همگون نمی باشند، لذا نحوه تصمیم گیری های آنها به اقتضای شرایط

اوپک با انصراف از نظام قیمت رسمی ثابت در سال ۱۹۸۲، شیوه سهمیه بندی را ملاک عمل قرار داد. اما این امر منشأ اختلافات جدیدی میان اعضا گشت، زیرا در خصوص ملاک سهمیه بندی اتفاق نظر وجود نداشت. میزان تولید بر اساس سابقه تولیدی و سطح ذخایر ملاک عمل قرار گرفت، اما هر یک از اعضا در تلاش برای افزایش سهمیه خود بودند. از این رو، سوابق تاریخی نشان از نبود تبانی کامل میان اعضای اوپک دارد. در نتیجه یکی از اصول اولیه کارتل انحصاری یعنی وجود تبانی کامل میان اعضا بدین ترتیب نقض می شود.

باید به این نکته توجه داشت که کشورهای پرجمعیت اوپک با ذخایر پایین نفتی تمایل به افزایش قیمت نفت و به تبع آن افزایش درآمد را داشتند، حال آنکه کشورهای کم جمعیتی مانند عربستان و امارات علی رغم سطح بالای ذخایر خواهان قیمت های کمتر برای نفت بودند تا مانع ورود بخش غیراوپک به بازار شوند. از این رو نظریه های کارتل دوگروهه در مطالعات نولیشا و پیندایک (Hnyilicza and Pindyck, 1976, pp. 139-154) و ال یوسف نورا (Al-yousef Nourah *etal*, 1988) مطرح شد که بر مبنای این نظریه، اوپک متشکل از

مختلف، متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال، افزایش در تولید عربستان در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ سبب کاهش قیمت در بازار جهانی نفت گردید. در گروه دوم، ایران در خلال جنگ تحمیلی بر سیاست حداکثر فروش تأکید داشته است. علاوه بر این دو مورد می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره نمود که از موضوع این نوشتار خارج است. با توجه به مسائل مطرح شده در خصوص الگوی پیشین، گروسکی، اولف و اولف (Geroski, Ulph and Ulph, 1987, pp. 77-86) را مطرح نمودند که در آن کشورهای عضو اوپک به چهار گروه عربستان سعودی، تولیدکنندگانی با ظرفیت جذب درآمدی بالا^۴، تولیدکنندگانی با ظرفیت جذب درآمدی پایین^۵ و تولیدکنندگان حاشیه‌ای^۶ تقسیم می‌شوند.

بر اساس این مدل تغییر رفتار اوپک طی زمان متأثر از مشارکت دیگر تولیدکنندگان و وزنی است که هر کشور به سود کوتاه‌مدت و بلندمدت ناشی از نیازهای مالی خود می‌دهد و نیز ظرفیت تحمل آن کشور در تخطی اعضا از قوانین مصوب اوپک در نحوه عملکرد این سازمان می‌باشد. تقاضا تابعی از قیمت اعلان

شده از سوی اوپک و متغیرهای برون‌زایی چون درآمد، دما و متغیرهای فصلی است و با اعمال محدودیت‌های مشخصی تابع تقاضا برای هر یک از اعضا به دست می‌آید. این مدل با استفاده از تابع تقاضا و تابع هزینه هر عضو برای دوره ۱۹۸۱-۱۹۶۶ برآورد شده است. با توجه به تابع هدف که متأثر از بردار قیمت و وزنی است که تولیدکننده به سود کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌دهد، می‌توان نشان داد که رفتار اعضا در دوره‌های مختلف گوناگون بوده است. چنانچه تولیدکننده‌ای سود کوتاه‌مدت‌تر را مدنظر داشته باشد میزان تخلف و عدم مشارکت او افزایش می‌یابد، زیرا به بازارهای مالی کوتاه‌مدت، وابستگی بیشتری دارد. میزان مشارکت نیز تابعی از مازاد ظرفیت تولید هر کشور است.

الرومی (۱۹۸۷) نیز ضمن تقسیم اعضای اوپک به چهار گروه، با استفاده از داده‌های ماهیانه بین سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۷۴ توانست تابع هزینه‌ای برای هر دو گروه اوپک و غیر اوپک برآورد کند، حال آنکه در مدل GUU هزینه، ثابت فرض شده است.

خاطر نشان می‌شود که در این مدل‌ها نیز مسائل برون‌زای بازار نفت مانند تأثیرات جنگ تحمیلی ایران و عراق، بحران خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰ و حمله آمریکا به

4. High Absorbers Producers

5. Low Absorbers Producers

6. Fringe Producers

چنین مصادیقی، فرضیه کارتل رهبری قیمت را خدشه‌دار می‌کند.

علی‌رغم نقدهای فوق می‌توان گفت که الگوی کارتل رهبری قیمت نزدیک‌ترین الگویی است که می‌توان در توضیح رفتار اوپک به کار برد، از این رو مطالعات اکثر اقتصاددانان در محوریت همین الگو متمرکز شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در تحقیق ما برو (Mabro, 1975; 1991) pp. 1-17 محدودیت در جذب درآمد نفتی نقش رهبری قیمت استاکلبرگ را در اوپک به عنوان یک کارتل بر عهده دارد. شاهد این مدعا نیز وجود نفت سبک عربستان در دهه ۱۹۷۰ به عنوان مبنای تعیین قیمت نفت در این سازمان است، هرچند این نقش از سال ۱۹۸۵ کنار گذاشته شد. برخی اقتصاددانان (Griffin and Teece, 1982) در نشان دادن اهمیت کارتل رهبری قیمت تا آنجا پیش رفتند که عربستان سعودی را به عنوان عامل اصلی ایجاد تعادل و جذب تکانه‌های طرف عرضه و تقاضا تلقی نمودند و از این رو قدرت اوپک را در قیمت‌گذاری نفت تابعی از سیاست‌گذاری‌های عربستان در تعیین سطح تولید از ذخایر این کشور دانستند. چنین

عراق در سال ۲۰۰۳ قابل لحاظ کردن نمی‌باشد و این مدل‌ها صرفاً اقتصادی است و توانایی کمی کردن مسائل سیاسی را ندارد.

مدل اوپک به عنوان تولیدکننده مسلط و عربستان به عنوان تنظیم‌کننده^۷ نیز در گروه مطالعات مربوط به کارتل بودن اوپک قرار می‌گیرد. حضور عربستان در بین اعضای اوپک به عنوان دارنده بالاترین ذخایر نفتی با حداقل هزینه تولید می‌تواند دلیلی برای صحت فرضیه کارتل رهبری قیمت در توجیه رفتار اقتصادی اوپک به‌شمار آید. با وجود این نباید فراموش کرد که نقش مدیریت عربستان در تنظیم قیمت صرفاً برای سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۲ به صورت کارا ملاحظه شده است که آن هم در راستای تثبیت بازار جهانی نفت بوده و این کشور حداکثرسازی سود را هیچ‌گاه مدنظر قرار نداده است. از سوی دیگر این فرضیه نیز به قوت خود باقی است که هدف عربستان در رهبری قیمت را می‌توان در راستای تأمین منافع سیاسی و اقتصادی این کشور تفسیر کرد که ضرورتاً در برخی موارد می‌تواند همسو با منافع اوپک نباشد. بدیهی است

7. The Dominant Producer Model with Saudi Arabia as Swing Producer

رویکردی در مطالعات آدلمن (Adelman, 1980, p.3) نیز به چشم می‌خورد، زیرا این اقتصاددان همانند گریفین و تیس عربستان را عامل اصلی تعیین قیمت سبد نفتی اوپک می‌داند و معتقد است دلیل این امر، ضعف کارتل چندجانبه اوپک به علت اختلافات سیاسی و عدم تجانس اقتصادی اعضای اوپک می‌باشد.

نقش عربستان سعودی به عنوان کشور تنظیم‌کننده قیمت در اوپک در مطالعات سیمور (Seymour, 1992, pp.909-912) نیز ملاحظه می‌شود. عدم تجانس ساختار هزینه‌های اکتشاف و تولید در حوزه‌های مختلف نفتی جهان موجب شده است که افزایش قیمت نفت خام شرط لازم برای رشد تولید در کشورهای غیراوپک باشد. از این‌رو حفظ برتری اوپک به عنوان نیروی مسلط در بازار جهانی نفت ایجاب می‌کند که با افزایش عرضه مانع از افزایش شدید قیمت نفت خام شود تا بدین وسیله بتواند از ورود کشورهای نفتی با هزینه‌های تولید بالا به بازار جهانی نفت جلوگیری نماید.

از این بحث می‌توان چنین استنتاج کرد که از بین مدل‌های مطرح شده برای توضیح رفتار اوپک در بازار جهانی نفت، مدل کارتل رهبری قیمت با نقش برجسته عربستان در

این مدل توانایی و قابلیت بیشتری در مقایسه با سایر مدل‌ها دارد؛ هرچند که با کاستی‌های بسیار جدی مواجه است که شرح آن گذشت. البته باید به این نکته توجه داشت که کاربرد نظریه بازی‌ها در اثبات کارتل بودن اوپک از مباحث جدیدی است که در این حوزه مطرح شده و محققانی چون فریدمن و پیندایک (Friedman, 1983, pp. 37-53, 1989, pp. 381 - 398; Hnyilicza & Pindyck, 1976, pp. 139 - 154) در مطالعات خود با به‌کارگیری این نظریه سعی در تقسیم سهم اعضا و عکس‌العمل هر عضو در قبال تغییر رویه عضو دیگر نموده‌اند؛ هرچند در نظر نگرفتن تولید صیانتی در این مدل که نشان‌دهنده تولید با حداکثر کارایی است، از نقدهای جدی است که بر آن وارد است.

به لحاظ نظریه‌های خرد، انواع دیگری از کارتل برای توضیح رفتار اوپک مطرح می‌باشد، از جمله کارتل تقسیم‌کننده سود، کارتل تقسیم‌کننده بازار و کارتل تثبیت‌کننده قیمت که در ادامه، رفتار اوپک از منظر این نظریه‌ها نیز بررسی می‌شود.

علی‌رغم مباحث پیشین، رفتار اوپک را در قالب کارتل تقسیم‌کننده سود نیز نمی‌توان توضیح داد، زیرا تولید به صورت

الگوهای دیگری نیز به این شرح مطرح شده است: الگوی محدودیت مالی یا درآمد هدف^۸ (Adelman, 1993; Crèmer & Salehi-Isfahani, 1980; Teece, 1982) الگوی مدل حق مالکیت (Johany, 1979, pp. 72-80; Griffin, 1982; Cremer & Salehi-Isfahani, 1991; Adelman, 2001, pp. 20-23) الگوی رقابتی (MacAvoy, 1982)، مدل بهره‌برداری از ظرفیت هدف^۹ (Suranovic, 1993, pp. 71-79)، مدل کافمن (Kaufmann, 2008, pp. 333-351) در سهمیه‌بندی تولید. در این مدل‌ها فرض بر این است که اوپک یک کارتل نمی‌باشد و عوامل دیگری در تعیین قیمت نفت خام و عملکرد این سازمان مؤثر است که بحث بیشتر در این باره از موضوع این مقاله خارج است.

در ادامه، به بررسی رفتار اوپک در بستر تحولات بازار جهانی نفت می‌پردازیم تا بدین وسیله بتوان اهداف مندرج در اساسنامه اوپک و ابزارهایی را که تاکنون برای تحقق آن اهداف به کار رفته است، نقد و بررسی نمود.

مشترک شرط اساسی چنین کارتلی است و حال آنکه می‌دانیم هیچ‌یک از اعضای اوپک تولید در مخازن مستقل را مشترکاً انجام نمی‌دهند. از آنجا که عملکرد اوپک نشان می‌دهد، این سازمان هیچ‌گاه بازار جهانی نفت خام را بین اعضای خود تقسیم نکرده است، لذا فرضیه کارتل تقسیم‌کننده بازار نیز در مورد رفتار اوپک قابل قبول نمی‌باشد.

نظام سهمیه‌بندی تولید در اوپک که از سال ۱۹۸۲ آغاز شد، این فرضیه را تقویت کرده که کارتل تثبیت‌کننده قیمت می‌تواند مدل مناسبی برای توضیح رفتار اوپک باشد. با اینکه برخی شواهد این فرضیه را تقویت می‌کند، اما موارد زیادی هست که اولاً دلالت بر تخطی از سهمیه‌های تعیین‌شده دارد و ثانیاً عدم توافق اعضای اوپک را در معیار سهمیه‌بندی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، ونزوئلا معمولاً مدافع تعیین سهمیه بر مبنای سابقه تاریخی تولید از مخازن نفتی بود، در حالی که عربستان و کویت میزان ذخایر نفتی را مناسب‌ترین معیار در سهمیه‌بندی تولید تلقی می‌کردند، اما به هر حال حجم تولید ملاک سهمیه‌بندی قرار گرفت.

ذکر این نکته ضروری است که در مقابل

الگوهایی که تأکید بر کارتل بودن اوپک دارد،

۲. رفتار اوپک در بستر تحولات بازار جهانی نفت خام

برای شرکت‌های بزرگ نفتی در خصوص سهمیه‌بندی واردات و قیمت اعمال کرد. این اقدامات سبب تغییر شکل فعالیت شرکت‌های بزرگ نفتی از کارتل بین‌المللی نفت به شرکت‌های عامل گردید.

مجموعه این عوامل سبب شد بخش بالادستی شرکت‌های نفتی در مناطق عمده نفت‌خیز جهان به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا ملی شود. این امر همراه با تشکیل اوپک و آغاز مذاکرات اعضای اوپک با شرکت‌های نفتی، سرآغاز حضور گسترده دولت‌های نفتی در مسائل نفتی گردید که سبب شد این دولت‌ها به عنوان تولیدکنندگان نفت، نقشی اساسی در تعیین قیمت ایفا کنند. به دنبال این جریان‌ها قراردادهای نفتی که در گذشته به شکل قراردادهای امتیازی و سپس قراردادهای پیمانکاری بود، جای خود را به قراردادهای مشارکت در تولید داد. انعقاد این قراردادها سهم دولت‌های نفتی از درآمدهای حاصل از تولید نفت را افزود و به ظاهر به کاهش نقش عمده و گسترده شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی منجر شد (تکلیف، ۱۳۸۷، ب). به‌عبارت دیگر «شرکت‌های بزرگ نفتی از طریق شرکت‌های عامل خود، بار دیگر همان استراتژی‌های دهه ۱۹۲۰ را تکرار

اوپک در شرایطی در دهه ۱۹۶۰ تشکیل شد و توسعه یافت که جهان به لحاظ مسائل سیاسی و اقتصادی در حال گذار از دوران استعماری به حاکمیت اندیشه‌های ضداستعماری و تشکیل دولت‌های مستقل بود. بازار بین‌المللی نفت خام تحت سلطه هفت شرکت بین‌المللی نفتی موسوم به هفت خواهران^{۱۰} بود که مناطق نفت‌خیز دنیا را به جز اتحاد جماهیر شوروی سابق بین خود تقسیم نموده بودند. البته باید به این نکته توجه داشت که پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکوفایی مجدد اقتصاد کشورهای اروپایی و برخی کشورهای شرق آسیا نظیر ژاپن و افزایش آگاهی کارشناسان نفتی در کشورهای نفت‌خیز به صیانت از مخازن، جریان ملی‌گرایی در کشورهای نفت‌خیز شدت یافت. البته تلاش کنگره آمریکا از دهه ۱۹۴۰ به بعد، برای تصویب قوانین ضد انحصار علیه شرکت‌های بزرگ نفتی را نیز نباید از نظر دور داشت که در پی فشار شرکت‌های مستقل نفتی امریکایی و بین‌المللی صورت گرفت و محدودیت‌هایی

10. Seven Sisters: BP, Exxon, Gulf, Mobil, Royal Dutch/Shell, Chevron, Texaco.

کردند، اما این بار از طریق شرکت‌هایی که همزمان در چند کشور فعال بودند. بدین ترتیب کنسرسیوم‌هایی بین شرکت‌های بزرگ نفتی برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی تشکیل شد تا بدین‌وسیله بتوانند علاوه بر دسترسی به اطلاعات، تولید را در سطحی که می‌خواستند حفظ کنند» (درخشان، ۱۳۸۴). در این شرایط بود که اوپک توانست با بیانیه‌ای که بر حق حاکمیت دائمی کشورهای دارنده ذخایر نفتی بر منابع نفتی خود به منظور به‌کارگیری منافع حاصل از استحصال نفت برای توسعه کشورهای متبوع تأکید داشت خود را با شرایط و تحولات سیاسی هماهنگ کند. تعداد اعضای این سازمان تا پایان دهه ۱۹۶۰ به ۱۰ عضو رسید.

اوپک طی دهه ۱۹۷۰ به لحاظ بین‌المللی نقش برجسته‌تری یافت. به موازات تقویت کنترل اعضای سازمان بر صنایع داخلی نفت خود، قدرت بیشتری در قیمت‌گذاری نفت خام در سطح بین‌المللی به دست می‌آوردند. در دو مورد طی این دهه قیمت نفت به شدت افزایش یافت، یکبار در سال ۱۹۷۳ در پی تحریم نفتی اعراب علیه دولت‌های حمایت‌کننده اسرائیل به سبب جنگ با فلسطین و بار دیگر در پی وقوع

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹. اوپک نفوذ و تأثیرگذاری خود را در نخستین گردهمایی سران دولت‌ها و کشورها در الجزیره در سال ۱۹۷۵ با تمرکز بر ضرورت توجه به ملت‌های فقیر توسعه داد و خواستار آغاز دوران جدیدی از مشارکت در روابط بین‌الملل به منظور توسعه و ثبات اقتصاد جهانی شد. این امر منجر به تأسیس صندوق سرمایه اوپک^{۱۱} برای توسعه بین‌المللی در سال ۱۹۷۶ گردید. بدین ترتیب کشورهای عضو در راستای تدارک تمهیداتی برای توسعه اجتماعی - اقتصادی اقدام نمودند. تعداد اعضای سازمان تا پایان سال ۱۹۷۵ به ۱۳ عضو رسید.

در دهه ۱۹۸۰ با ترویج خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی دولتی و آغاز واگذاری بخشی از سهام شرکت‌های ملی به بخش خصوصی در بسیاری از مناطق نفت‌خیز مواجه هستیم. به‌عبارت دیگر، پس از دهه ۱۹۷۰ و سیاست‌های آزادسازی خانم تاچر و ریگان که بازارها به سمت رقابتی شدن حرکت کرد، ادغام‌های مالی عمودی چندان مورد تمایل نبود و در برخی موارد حتی تعدادی از پالایشگاه‌های متعلق به شرکت‌های بزرگ نفتی یا دولت‌ها نیز فروخته شد. در سال

۱۹۸۹ که قیمت نفت خام به بشکه‌ای ۹ تا ۱۰ دلار کاهش یافت، شرکت‌های نفتی سیاست ادغام را در دستور کار خود قرار دادند. از این رو شرکت‌هایی مانند موبیل^{۱۲} و اگزان^{۱۳}، BP و آماکو^{۱۴} با یکدیگر ادغام شدند. به این ترتیب بازارها دوباره تقسیم شد و برخی شرکت‌ها در حوزه تولید و برخی دیگر در حوزه پالایش متمرکز شدند. این رویدادها زمینه را برای رونق بازارهای اسپات^{۱۵} (تک‌محموله) مهیا کرد.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ سرآغاز رونق بازارهای اسپات و توجه کمتر به قراردادهای بلندمدت خرید و فروش در بازار نفت محسوب می‌شود، زیرا با وقوع انقلاب اسلامی عملاً بین ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز از تجارت جهانی نفت خام کاسته شد. تا زمانی که صنایع بالادستی و پایین‌دستی در انحصار هفت خواهران نفتی بود دیگر نیازی به وجود بازارهای اسپات نبود. علاوه بر این، با وجود یک شبکه انحصاری، نیازی به بازارهای سلف^{۱۶} و آتی‌ها^{۱۷} نیز احساس نمی‌شد. اما با رونق معاملات اسپات و از آنجایی که قیمت‌ها در

بازار تغییرپذیری یا تلاطم^{۱۸} زیادی نشان می‌داد^(۴)، شرکت‌های بزرگ نفتی می‌بایستی همزمان با انجام معاملات در بازارهای واقعی (فیزیکی) اقدام به اتخاذ سیاست‌های مناسب برای پوشش ریسک^{۱۹} می‌کردند. از این رو معاملات آتی‌ها و اختیارات^{۲۰} نفت خام در سه بورس نفتی یعنی بورس نیویورک^{۲۱}، بورس بین‌المللی نفت لندن^(۵) و بورس پولی سنگاپور^{۲۲} به سرعت رشد کرد (تکلیف، ۱۳۸۷، ب). البته باید به این نکته نیز توجه داشت که شرکت‌های ملی نفت طبق قوانین بورس‌ها نمی‌توانستند در بورس‌های نفتی اقدام به پوشش ریسک معاملات خود نمایند و یا وارد معاملات سفته‌بازی^{۲۳} شوند.

از سوی دیگر در این دهه، پس از دو نوبت افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه پیشین، شاهد کاهش قیمت به دلیل افزایش عرضه نفت خام به سبب حضور گسترده‌تر غیروپک و پیگیری سیاست‌های صرفه‌جویی و کاهش تقاضا از سوی مصرف‌کنندگان بزرگ هستیم. درآمد کشورهای عضو اوپک طی این دوره به سبب شوک‌های نفتی به یک‌سوم نسبت به دوره افزایش قیمت نفت

18. Price Volatility
19. Hedging
20. Options
21. New York Mercantile Exchange (NYMEX)
22. SIMEX (Singapore Monetary Exchange)
23. Speculation

12. Mobil
13. Exxon
14. Amoco
15. Spot Markets
16. Forward Markets
17. Futures Markets

در نیمکره شمالی که کاهش تقاضا را به دنبال داشت، موجب شد که قیمت‌های نفت در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ به سطح قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ کاهش یابد. البته تا حدی روند رو به بهبودی در بازار یکپارچه‌شده جهانی نفت مشاهده می‌گردید که این خود به دلیل انطباق با شرایط جهانی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه‌گرایی‌ها، جهانی‌شدن، انقلاب ارتباطات و دیگر پیشرفت‌های تکنولوژیک بود.

با وجود شکاف‌هایی که در مذاکرات تولیدکنندگان - مصرف‌کنندگان ایجاد شده بود، توسعه روابط میان اوپک و غیراوپک تداوم یافت. در همان دوران، ایالات متحده امریکا مذاکرات تغییرات آب و هوایی را که پس از «گردهمایی زمین در سال ۱۹۹۲» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده بود، حمایت می‌کرد. اوپک بدون ملاحظه دقیق این تحولات در صحنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، در جستجوی تعیین رابطه متوازن بین قیمت نفت و حفظ سهم خود در تولید جهانی نفت بود و همچون گذشته توجه خود را صرفاً معطوف به جانب عرضه نفت خام می‌کرد. در این دهه گابن اوپک را ترک کرد و اکوادور عضویت خود را به تعلیق درآورد.

کاهش یافت که مسائل و مشکلات متعدد اقتصادی در بسیاری از کشورهای عضو را به دنبال داشت. قیمت نفت در سال‌های پایانی این دهه افزایش نشان داد و سهم اوپک نیز نسبت به سال‌های آغازین این دهه تا حدی بهبود یافت. این امر اول، به دلیل سهمیه‌بندی‌هایی بود که میان اعضا اعمال شد و دوم، تعیین سید مینا^{۲۴} برای قیمت‌گذاری - که به موازات بهبود مشارکت و گفتگوهای سازنده میان اوپک و غیراوپک برای تثبیت و منطقی کردن سطح قیمت‌ها در بازار نفت مطرح شد - نقش مهمی در این امر ایفا کرد. از سوی دیگر مسائل زیست‌محیطی نیز به عنوان یکی از مباحث مهم در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی انرژی از جمله اوپک قرار گرفت.

قیمت‌های نفت خام در دهه ۱۹۹۰ نسبت به دو دهه پیشین تغییرات کمتری داشت. در همان زمان عملکرد اوپک سبب شد فشاری که بر بازار جهانی نفت به سبب جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ وارد شده بود، کاهش یابد. اما تغییرپذیری یا تلاطم‌های شدید قیمت و کاهش آن بر این دهه سایه انداخت. در همین هنگام بحران اقتصادی جنوب شرقی آسیا و تغییرات جوی

در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی به کارگیری سازوکار کمربند قیمتی^{۲۵} به ثبات و پایداری قیمت‌های نفت خام کمک کرد؛ هرچند که ترکیب نیروهای بازار، حضور فعال سفته‌بازان و دیگر عوامل در بازارهای کاغذی، تغییراتی را در بازار نفت ایجاد کرد که سبب افزایش سطح قیمت‌ها و تلاطم بیشتر آن گشت. قیمت نفت خام در نیمه اول سال ۲۰۰۸، پیش از بروز بحران بزرگ اقتصادی و رکود جهانی، روند افزایشی خود را به سرعت ادامه داد و به مرز بشکه‌ای ۱۴۰ دلار رسید. با وجود این، دومین اجلاس اوپک در کاراکاس در سال ۲۰۰۰ و سومین اجلاس آن در ریاض در سال ۲۰۰۷ بازارهای انرژی با ثبات‌تر، توسعه مناسب و محیطی مساعد را به عنوان سه محور اصلی در عرصه جهانی نفت خام مطرح نمود که این امر مطابق با استراتژی بلندمدت فراگیری بود که اوپک در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد. در این دهه آنگولا به اوپک پیوست، اکوادور فعالیت خود را از سر گرفت و اندونزی عضویت خود را به حالت تعلیق درآورد.

۳- لزوم تجدیدنظر در استراتژی بلندمدت اوپک

همان طور که پیشتر اشاره شد، از بین مدل‌های مربوط به رفتار اوپک، مدل کارتل

رهبری قیمت به دلیل حجم عظیم ذخایر عربستان و مازاد ظرفیت تولیدی اوپک اهمیت ویژه‌ای دارد. با وجود این، مدیریت بازار جهانی نفت در هنگام افزایش بی‌رویه قیمت، مستلزم افزایش تولید برای جلوگیری از افزایش قیمت است، زیرا با افزایش قیمت، زمینه لازم برای افزایش سطح تولید غیر اوپک از حوزه‌های پرهزینه فراهم می‌شود و این همه در چارچوب حفظ سهم اوپک در بازار است، یعنی بهینه‌سازی بین سطح قیمت و سهم اوپک در بازار جهانی نفت. از سوی دیگر افزایش قیمت نفت سبب می‌شود سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های غیرفسیلی مانند انرژی‌های خورشیدی، بادی، زمین‌گرمایی و هسته‌ای افزایش یابد که وقوع این پدیده نیز موجب کاهش سهم اوپک در بازار جهانی انرژی می‌گردد.

علی‌رغم اینکه افزایش قیمت موجب افزایش درآمد کشورهای عضو اوپک می‌شود، هرچند که موجب کاهش سهم در بازار نیز می‌گردد، اما نباید فراموش کرد هر یک از اعضای اوپک، قبل از آنکه به سهم اوپک در بازار جهانی نفت در مقایسه با سهم غیراوپک بیندیشند، به تأمین منابع ارزی مورد نیاز خود برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و یا بودجه‌های سالیانه توجه دارند. بدین

اوپک همان مازاد ظرفیت تولید (به‌ویژه ظرفیت متعلق به عربستان سعودی) است که موجب می‌شود به هنگام افزایش کنترل نشده قیمت نفت خام، وارد عمل شده و با افزایش عرضه موجبات کاهش قیمت را فراهم آورد و یا حداقل مانع افزایش بیشتر قیمت شود. افزایش قیمت از ۴۰ دلار به ۱۴۰ دلار نشان‌دهنده آن بود که اوپک در قبال مدیریت قیمت نفت خام در چنین شرایطی ناتوان است و شاید علت اصلی را بتوان در کاهش قابل ملاحظه مازاد ظرفیت تولیدی اعضا دانست. دوم اینکه ورود عراق به بازار جهانی نفت و حجم عظیم سرمایه‌گذاری که قرار است در ۱۰ سال آینده در صنعت نفت این کشور انجام شود، می‌تواند نقش عربستان را به شدت تضعیف کند. پیامدهای رقابت عراق با عربستان چندان معلوم نیست، اما اگر قرار باشد تولید نفت عراق تا سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ میلادی به حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز برسد، آنگاه فصل جدیدی از تحولات اوپک را ناظر خواهیم بود که بیشتر جنبه رقابت در صحنه سیاسی و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی را دارد. با وجود این، نباید این فرضیه را نادیده گرفت که علی‌رغم افزایش تولید عراق، کاهش تولید در سایر کشورها از یکسو و افزایش تقاضای جهانی

ترتیب ملاحظه می‌شود که الگوی رهبری قیمت و حفظ توازن بین قیمت و سهم بازار با مدل «درآمد هدف» در ارتباط نزدیکی قرار می‌گیرد. شاید بتوان ادعا کرد که علت اصلی عدم توفیق اوپک در مدیریت کارای بازار جهانی نفت به تعارض بین منافع ملی هر یک از اعضا و منافع اوپک به عنوان یک سازمان برمی‌گردد. جستجو برای قیمتی که تأمین‌کننده درآمد هدف باشد با سطحی از قیمت که لازمه حفظ سهم اوپک در بازار است، ضرورتاً همسو نیست. متأسفانه مدل‌های ارائه‌شده برای توضیح رفتار اوپک به این تعارض توجه کافی نداشته‌اند و به نظر می‌رسد نتوان این دو پدیده متعارض را در قالب یک الگوی واحد بیان کرد. این حقیقت که رفتار اوپک انعطاف‌پذیر نبوده و نتوانسته است خود را با تحولات بازار جهانی نفت سازگار و منطبق نماید، ریشه در همین نکته دارد.

در وضعیت کنونی با دو پدیده مواجه هستیم که استدلال فوق مبنی بر ناتوانی اوپک در تحقق اهداف مندرج در اساسنامه را تقویت می‌کند: نخست آنکه مازاد ظرفیت اوپک کم شده و اوپک همانند سابق نمی‌تواند با افزایش تولید مانع از افزایش قیمت شود. چنان که قبلاً دیدیم، تنها ابزار مؤثر در دست

نفت از سوی دیگر، تحقق پدیده مازاد ظرفیت تولیدی اوپک را همچنان غیرقابل قبول می‌کند.

فرجام

با توجه به شرایط جدید بازار جهانی نفت و وضعیت مخازن نفتی در کشورهای عضو اوپک، سیاست بهینه اوپک تجدیدنظر در الگوی سنتی رهبری قیمت از طریق توازن بهینه بین سهم بازار و سطح قیمت‌ها برای جلوگیری از نفوذ گسترده‌تر غیراوپک و مدیریت روند رشد انرژی‌های غیرفسیلی از یک سو و تأمین منابع ارزی مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشورهای عضو است. توصیه این مقاله این است که نخست، اوپک این حقیقت را بپذیرد که نقش نیروهای بازار در تعیین قیمت نفت خام به صورت فزاینده‌ای افزایش یافته است. متأسفانه هنوز اوپک کم و بیش در چارچوب اساسنامه ۵۰ سال گذشته خویش می‌اندیشد که می‌بایستی از طریق مدیریت قیمت بتواند بازار جهانی نفت را به نفع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان مدیریت نماید.

تجدیدنظر دوم این است که هیچ ضرورتی ندارد اوپک معیار حفظ سهم تولید را در مقایسه با غیراوپک در اولویت سیاستگذاری‌های خود قرار دهد، هرچند که

وجود ذخایر بسیار عظیم نفتی در کشورهای عضو اوپک به‌ویژه گروه PG5^{۲۶} (پنج عضو بزرگ حوزه خلیج فارس یعنی ایران، عربستان، کویت، امارات و عراق) اوپک را در موقعیت انحصار طبیعی به جهت حفظ سهم بازار قرار داده و خواهد داد. اما نکته اصلی این است که اوپک می‌تواند از این موقعیت برای همکاری‌های فنی و اقتصادی با کشورهای صنعتی غیراوپک در راستای حداکثرسازی منافع ملی هر یک از اعضا در چارچوب تقویت بنیه اقتصادهای ملی استفاده نماید.

با این تحول اساسی در اهداف اوپک، این نهاد می‌تواند علاوه بر حفظ موقعیت انحصار طبیعی خود به لحاظ دارا بودن درصد بسیار بالای ذخایر هیدروکربوری جهان در مقایسه با کشورهای غیراوپک، همکاری‌های فنی و اقتصادی را با کشورهای بزرگ صنعتی که تولیدکننده یا مصرف‌کننده نفت خام هستند، محور اصلی استراتژی بلندمدت خود قرار دهد.^(۶) شاید تنها بدین وسیله است که می‌توان به توسعه اقتصادی کشورهای متکی به درآمدهای نفتی امیدوار بود و به داستان قدیمی نفت به عنوان طلای سیاه یا بلای سیاه و یا جدال دائمی نفت به عنوان نعمت

26. Persian Gulf Five

فضای مناسبی را برای تثبیت قیمت‌های جهانی نفت فراهم آورد، ضمن آنکه سودی منصفانه برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در این صنعت تأمین گردد.

۲. Savers، کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عراق، کویت، قطر و لیبی.

۳. Spenders، کشورهایی مانند ایران، الجزایر، اندونزی، نیجریه و ونزوئلا.

۴. در خصوص بررسی رابطه میان تلاطم قیمت نفت خام و حجم معاملات در بورس‌های نفتی مراجعه کنید به عاطفه تکلیف (۱۳۸۷)، الف.

۵. نام این بورس قبلاً London International Petroleum Exchange (IPE) بوده که اکنون به Intercontinental Exchange (ICE) تغییر یافته است.

۶. این ایده را نخستین بار دکتر مسعود درخشان در نشست «ارزیابی موفقیت‌ها و ناکامی‌های سازمان اوپک، تجربه تعامل ایران با این سازمان و چالش‌های پیش‌روی این سازمان» که از طرف انجمن اقتصاد انرژی در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۹ برگزار شد، به صورت تغییر نام این سازمان از OPEC: Organization of Petroleum Exporting Countries به OPTEC: Organization of Petroleum Technical and Economic Cooperation مطرح نمود.

یا نقمت^{۲۷} پایان داد و از حصار نظریه‌های «شکست صنعتی شدن مبتنی بر منابع»^{۲۸} خارج شد.

تجربه صد ساله تولید و صادرات نفت خام در کشور ما به روشنی نشان داده است که با درآمدهای حاصل از صدور نفت خام نمی‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت، زیرا توسعه اقتصادی کالایی نیست که بتوان آن را در بازارهای جهانی خریداری کرد. آنچه دست‌مایه توسعه است، رسیدن به مرزهای دانش فنی و جذب و توسعه آن از طریق پیوند دانش فنی با نظام تولیدی و عملکردهای اقتصادی است و لذا تغییرات اساسی در استراتژی بلندمدت اوپک در این راستا مدخلی برای حل معمای توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه نفتی است.

پانویس‌ها

۱. اساسنامه اوپک بر اساس تصمیم اعضای مؤسس در دومین نشست اوپک (کاراکاس، ۱۹۶۱) به تصویب رسید. تا سال ۲۰۱۰ این اساسنامه ۱۴ بار اصلاح شده است. وظیفه اصلی این سازمان به‌گونه‌ای که در اساسنامه مندرج است، تدوین سیاست‌هایی است که به کمک آن بتوان ضمن تضمین منافع هر یک از اعضا

27. Blessing or Curse

28. The Failure of Resource-based Industrialization

منابع فارسی

۱. بیگ‌علیزاده، بهروز (۱۳۸۶)، «دلایل افزایش اخیر قیمت‌های نفت خام»، *اقتصاد انرژی*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۹۶، مهر.
۲. بیگ‌علیزاده، بهروز (۱۳۸۷)، «سازو کار محدوده قیمت اوپک، تکرار تجربه موفق»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۰۹، آذر.
۳. ترزیان، پیر (۱۳۶۷)، *داستان اوپک*، ترجمه عبدالرضا غفرانی، انتشارات فرا اندیش، تهران.
۴. تکلیف، عاطفه (۱۳۸۷)، الف، «بررسی رابطه حجم معاملات با تغییرات قیمت نفت خام در بورسهای نفتی با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری (VECM)»، *فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی*، معاونت امور اقتصادی-وزارت امور اقتصادی و دارایی، سال شانزدهم، شماره ۴۸، زمستان.
۵. ----- (۱۳۸۷)، ب، «تغییرات ساختاری در شرکتهای بین‌المللی نفتی در پی تحولات بازار نفت»، *فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی*، معاونت امور اقتصادی-وزارت امور اقتصادی و دارایی، سال شانزدهم، شماره ۴۶، تابستان.
۶. ----- (۱۳۸۸)، «تحلیل مقایسه‌ای نظامهای قیمت‌گذاری نفت خام در پرتو تحولات ساختاری بازار جهانی نفت تا آستانه تأسیس بورسهای نفتی»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی*، معاونت امور اقتصادی-وزارت امور اقتصادی و دارایی، سال نهم، شماره‌های ۸۹ و ۹۰، فروردین و اردیبهشت.
۷. جلیوند زهرا (۱۳۸۵)، «تغییرات ساختاری بازار نفت جهان طی سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۳»، *بررسی‌های اقتصادی انرژی*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۴ سال دوم، تهران.
۸. حایک، مریم (۱۳۸۴)، «اوپک و نظم نوین جهانی»، *بررسی‌های اقتصادی انرژی*، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۲، سال اول، تهران.

۹. درخشان، مسعود (۱۳۸۱)، «اوپک و منافع ملی»، *مجلس و پژوهش، ویژه‌نامه نفت و منافع ملی*، شماره ۳۴، سال نهم، تابستان.
۱۰. ----- (۱۳۸۳)، *مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت*، تهران، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۱۱. ----- (۱۳۸۴)، *جزوه اقتصاد انرژی*، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. روحانی فواد (۱۳۵۳)، *تاریخ اوپک*، ترجمه منوچهر روحانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
۱۳. مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، «تحولات بازار نفت ۲۰۰۰»، *بولتن تحولات بازار بین‌المللی نفت*، شماره ۵۳.

منابع لاتین

14. Adelman M. A. (1980), "The Clumsy Cartel", *Energy Journal*, Vol.2, pp.3.
15. ----- (1982), "OPEC as a Cartel", in *OPEC Behavior and World Oil Prices*, J. Griffin and D. Teece (eds), London: Allen & Unwin.
16. ----- (1993), *The Economics of Petroleum Supply*, Papers by M. A. Adelman 1962-1993, The MIT Press.
17. ----- (1972), *The World Petroleum Market*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
18. ----- (1991), "Oil Fallacies", *Foreign Policy*, No. 82, Spring.
19. ----- (2001), "The Clumsy Cartel OPEC's Uncertain Future", *Harvard International Review*, Vol. 23, No. 1.
20. ----- and M. Shahi (1989), "Oil Development-Operating Cost Estimates, 1955-1989", *Energy Economics*, January.

- Economic Journal*, Vol. 97, Supplement: Conference Papers.
30. Gilbert, R. J. (1978), "Dominant Firm Pricing Policy in a Market for an Exhaustible Resource", *The Bell Journal of Economics*, Vol. 9, No. 2.
 31. Griffin, J. and M. Teece (1982), *OPEC Behaviour and World Oil Prices*, London: George Allen and Unwin.
 32. Griffin, J. M. (1982), "The Welfare Implications of Externalities and Price Elasticities for Telecommunications Pricing", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 64, No. 1, February.
 33. _____ (1985), "OPEC Behavior: A Test of Alternative Hypotheses", *The American Economic Review*, Vol. 75, No. 5, December.
 34. _____ and D. J. Teece (1985), "OPEC Behavior and World Oil Prices", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 17, No. 1, February.
 35. Hnyilicza, E. and R. S. Pindyck (1976), "Pricing Policies for a Two-part Exhaustible Resource Cartel: The Case of OPEC", *European Economic Review*, Vol. 8, Issue 2, August.
 36. _____ (1976), "Pricing Policies for a Two-part Exhaustible Resource Cartel : The Case of OPEC", *European Economic Review*, Vol. 8, Issue 2, August.
 37. Johany, A. D. (1979), "OPEC and the Price of Oil: Cartelization or Alteration of Property
 21. Al-Roomy, N. (1987), "*A Model of Crude Oil Pricing and the Interaction Between OPEC, the UK and Mexico*", Unpublished Doctoral Dissertation, University of Southampton, England.
 22. Al-Yousef, N. (1988), *Economic Models of OPEC Behavior and the Role of Saudi Arabia*, Department of Economics, University of Surrey, June.
 23. _____ (1994), "*Modeling OPEC Behavior: An Econometric Analysis*", Unpublished Masters Thesis, King Saud University, Riyadh, Saudi Arabia.
 24. Cremer, J. and D. Salehi-Isfahani, (1980), "Competitive Pricing in the Oil Market: How Important is OPEC?", *Working Paper*, University of Pennsylvania, Phil.
 25. _____ (1991), *Models of the Market*, Chur. Harwood Academic Publishers.
 26. Friedman, D. (1989), "Producers' Markets: A Model of Oligopoly with Sales Costs", *Journal of Economic Behavior & Organization*, Vol. 11, Issue 3, May.
 27. Friedman, J. W. (1983), "Low Information Nash Equilibria for Oligopolistic Markets", *Information Economics and Policy*, Vol. 1, Issue 1.
 28. Gately, D., M. A. Adelman, J. M. Griffin (1986), "Lessons from the 1986 Oil Price Collapse", *Brookings Papers on Economic Activity*, Vol. 1986, No. 2.
 29. Geroski, P. A., A. M. Ulph and D. T. Ulph (1987), "A Model of the Crude Oil Market in Which Market Conduct Varies", *The*

46. Salant, S. W. (1976), "Exhaustible Resources and Industrial Structure: A Nash-Cournot Approach to World Oil Market", *Journal of Political Economy*, Vol. 84.
47. Seymour, I. (1980), *OPEC Instrument of Change*, New York: The Macmillan Press Ltd.
48. _____ (1992), "OPEC in the 1990s", *Energy Policy*, Vol. 20, Issue 10, October.
49. Suranovic, S. M. (1993), "Does a Target-Capacity Utilization Rule Fulfill OPEC's Economic Objectives? ", *Energy Economics*, Vol. 15, Issue 2, April.
50. Teece, D. J. (1982), "OPEC Behavior: An Alternative View", in Griffin and Teece (Eds.), *OPEC Behavior and World Oil Prices*, London: Allen and Unwin.
www.opec.org
- Rights", *The Journal of Energy and Development*, Vol. 5, No. 1.
38. _____ (1982), "The Myth of the OPEC Cartel", *Third World Quarterly*, Vol. 4, No. 1, January.
39. Kaufman, R. K. and C. J. Cleveland (2001), "Oil Production in the Lower 48 States: Economic, Geological, and Institutional Determinants", *The Energy Journal*, Vol. 22, No. 1.
40. Kaufmann, R. K. et al (2008), "Determinants of OPEC Production: Implications for OPEC Behavior", Working Paper, Center for Energy and Environmental Studies, Boston University, 30 Papers, Published in *Energy Economics* (2008), Vol. 30.
41. Mabro, R. (1975), "Can OPEC hold the line", in *OPEC and the World Oil Market: The Genesis of the 1986 Price Crisis*, R. Mabro (ed), Oxford Institute for Energy Studies.
42. Mabro, R. (1991), "OPEC and the Price of Oil", *The Energy Journal*, No. 13.
43. MacAvoy, P. (1982), *Crude Oil Prices as Determined by OPEC and Market Fundamentals*, Cambridge, MA: Ballinger Publishing Co.
44. Monroe, E. and R. Mabro (1975), *Oil Producers and Consumers: Conflict or Cooperation*, Synthesis of an International Seminar at the Center for Mediterranean Studies, Rome, June 24 to June 28.
45. Pindyck, R. S. (1978), "Gains to Producers from the Cartelization of Exhaustible Resources", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 60, No. 2, April.

